

درس تفسیر استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: تفسیر سوره حمد
موضوع جزئی: بررسی آیه دوم - اختصاص حمد و حامد به خداوند - روایات مربوط به حمد
تاریخ: ۲۹ آذر ۱۳۹۵
مصادف با: ۱۹ ربیع الاول ۱۴۳۸
جلسه: ۱۸

﴿الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین﴾

خلاصه جلسه گذشته

در مورد آیه دوم چند نکته باقی مانده که إن شاء الله اینها را هم متعرض شویم و بعد وارد آیه سوم خواهیم شد. اولین مطلب که قبلاً هم به اختصار به آن اشاره کردیم این است که، خداوند متعال هم حامد است و هم محمود و هر دو اختصاص به خداوند دارد، یعنی هم حمد مختص خداست و غیر خداوند سزاوار حمد نیست، هرچه حمد است مربوط به خداست و دوم اینکه فی الواقع تنها حمد کننده هم خداوند است. وجه اختصاص حمد به خدا و اختصاص حامد به خدا در گذشته اجمالاً ذکر شد اما حال با تفصیل بیشتر این مطلب را بیان می‌کنیم.

اختصاص حمد به خداوند

اما اینکه حمد اختصاص به خداوند دارد، یک تقریر کلی برای اثبات اختصاص حمد به خدا می‌توانیم ذکر کنیم و آن اینک:

اساساً حمد به معنای ثنا و ستایش در برابر کمال و فعل جمیل اختیاری است و از آنجا که همه کمال‌ها و جمال‌ها از خداوند سبحان است، نتیجه این است که خداوند فقط مالک حمد است، چون خدا کمال مطلق است و حمد عبارت است از ستایش کمال یا عمل جمیل اختیاری، بنابر این اگر بخواهیم به حسب واقع نگاه کنیم ثنا فقط در برابر کمال مطلق است، لذا اولاً و بالذات کمال متعلق به خداوند است و هرچه حمد است برای دیگران ثانیاً و بالعرض است. این تقریر کلی اختصاص حمد به خداست.

شواهد از آیه

اما در خصوص استفاده همین مطلب از این آیه، باید ببینیم چگونه از این آیه قابل استفاده است، این برهان کلی برای اختصاص حمد به خداست، اما اینکه چگونه این برهان از خود این آیه قابل استفاده است، این به چند طریق ممکن است:

۱. از طریق خود کلمه «الله»، وقتی می‌گوییم «الحمد لله» از آنجا که الله ذات مستجمع جمیع کمالات است، قهراً حمد که ثنا و ستایش در برابر کمال است اختصاص پیدا می‌کند به ذاتی که جامع جمیع کمالات است، چون وقتی موجودی کمال مطلق است قهراً ثنا هم اختصاص به او پیدا می‌کند چون غیر او اگرچه کمال دارند اما کمال آن‌ها محدود است، تا جایی که کمال مطلق باشد کمال محدود شایسته و لیاقت ثنا و ستایش ندارد، پس از طریق خود کلمه الله اختصاص حمد به خداوند ثابت می‌شود.

۲. از طریق کلمه «ربّ العالمین»، سابقاً گفتیم «ربّ العالمین» به معنای ربوبیت همه عوالم امکانی است، ربوبیت هم به معنای سوق دادن اشیاء به سوی کمال شایسته آنها است، وقتی می‌گوییم خداوند رب انسان است، این به معنای این است که خداوند انسان را به سوی کمال ممکن و شایسته او هدایت می‌کند، پرورش دادن و تربیت کردن هر موجودی به سوی کمال آن موجود، چون همه این موجودات در این عالم کمالی دارند و در حال حرکت به سوی آن کمال هستند، ربوبیت همین هدایت کلی به سوی کمال شایسته آن موجودات و منتهای کمال آن موجودات است. وقتی می‌گوییم خداوند «ربّ العالمین» است، یعنی خداوند همه عوالم امکانی را به سوی کمال متناسب با آن عوالم و موجودات این عوالم را به سوی کمال متناسب با خود آن موجودات هدایت می‌کند. بنابراین ثنا و ستایش مخصوص خداست، چون این خدا، خدایی است که ضمن اینکه خودش کمال مطلق است، سایر موجودات و عوالم هستی را به سوی کمال خودشان هدایت می‌کند، پس حمد مختص خداست چون این خداست که ما را به سوی کمال هدایت می‌کند؛ به عبارت دیگر ربوبیت اسم فعل خداست و از مقام فعل خدا انتزاع شده است و ثنا و ستایش در برابر عمل جمیل اختیاری است و چه عملی بهتر و کامل‌تر از هدایت به سوی کمال، عملی که از هیچ موجود دیگری بر نمی‌آید، پس این هم دلالت می‌کند بر اختصاص حمد به خداوند.

۳. البته آیات بعدی هم می‌تواند به نوعی اثبات اختصاص حمد به خداوند بکند، از جمله کلمه «الرحمن» در آیه سوم که دالّ بر رحمت مطلقه است، رحمت مطلقه این زمینه را فراهم می‌کند که حمد مختص به کسی باشد که رحمتش فراگیر است و همه موجودات را در بر می‌گیرد و همه موجودات را هم به وجود آورده و هم آنها از فیض وجود او همیشه و در همه حال بهره‌مند هستند.

۴. همچنین آیه چهارم «مالک يوم الدين» که دال بر مالکیت مطلقه خداوند است، ثنا و ستایش در برابر مالک مطلق هستی می‌تواند گواه بر انحصار حمد در خداوند باشد.

پس روح کلی برهان و استدلال بر اختصاص حمد به خداوند همان است که گفته شد، که حمد عبارت است از ثنا و ستایش در برابر کمال و عمل جمیل اختیاری محمود و اگر در حقیقت خداوند تأمل کنیم که کمال مطلق است، پس قهراً این ثنا و ستایش که در برابر کمال است منحصر می‌شود به کمال مطلق، این روح برهانی است که در این مقام می‌شود اقامه کرد، البته قالبهای مختلفی برای این برهان از خود این آیه، از کلمات «الله، ربّ العالمین، الرحمن، مالک یوم الدین»، می‌توانیم ذکر کنیم.

اختصاص حامدیت به خداوند

ادعای دومی که در اینجا مطرح شد، انحصار حامدیت به خداوند و اینکه خداوند تنها و تنها حمد کننده است و غیر خدا گویا توانایی حمد ندارد و نمی‌تواند حامد باشد.

این ادعا هم قبلاً یک اشاره اجمالی به آن شد، اکنون تفصیل آن را بیان می‌کنیم، دو دلیل می‌توان برای این ادعا ذکر کرد، که چرا حامد فقط خداوند است و کس دیگری نمی‌تواند حامد و حمد کننده باشد. اگر خدا فقط حامد و ستایش‌گر است پس این همه حمد و ستایش که از ما صادر می‌شود یا حتی از غیر انسان‌ها، چیست؟

دلیل اول

حمد و ثنا و ستایش حقیقی و واقعی و در خور شأن محمود متوقف بر شناخت حقیقی محمود و نعمتهایی است که از ناحیه او به حامد می‌رسد، این شناخت و معرفت برای هیچ‌کس جز خود خداوند نسبت به خودش حاصل نیست، چون هیچ‌کس نمی‌تواند خدا را آنگونه که هست بشناسد زیرا عقل محدود بشر قابل به درک نامحدود نیست، إلاّ در قالب الفاظ و واژه‌ها، اما حمد حقیقی متوقف بر معرفت حقیقی است، و چون این معرفت جز برای خداوند حاصل نمی‌شود پس کأنّ کسی نمی‌تواند حامد باشد إلاّ خود خداوند که اعرف از همه نسبت به ذات خویش می‌باشد.

دلیل دوم

از راه توحید افعالی می‌توان مدعا را ثابت کرد؛ یعنی می‌گوییم خداوند تبارک و تعالی تنها فاعل در این عالم است، هرچه فعل و عمل و کار در این عالم است از آن خداوند است، از جمله افعالی که انسانها انجام می‌دهند حمد خدا است، خود حمد کردن خداوند یک فعلی از افعال است، ولی از آنجا که افعال انسان‌ها هم فی الواقع به نحو مستقل به خودشان نسبت داده نمی‌شود بلکه هر فعل و کاری که انسان انجام می‌دهد، این به عنوان آیه‌ای از آیات خداوند و مظهری از مظاهر اوست، پس هرکاری که ما انجام می‌دهیم، نشستن، برخاستن، دیدن، شنیدن و ... همه اینها یک آیه‌ای از آیات خدا و مظهری از مظاهر خداوند است، این معنای توحید افعالی است، هیچ‌کدام از این افعال و کارهای انسان‌ها جدا از

آن مبداء اصلی نیست، بنابر این همه این کارها در این عالم، اولاً و بذات به خداوند و ثانیاً و بالعرض به دیگران نسبت داده می‌شود، حمد هم به عنوان یک فعل از این قاعده مستثنی نیست، کاری که انسان انجام می‌دهد، یعنی حمد می‌کند، این آیه‌ای از آیات خداوند و مظهري از مظاهر الهی است، بنابر این وقتی انسان حمد می‌کند کأنَّ حمد او، حمد خداست، اولاً و بالذات حمد خدا است، چون ما قائل به توحید افعالی هستیم، و ثانیاً و بالعرض حمد دیگران است. به همین جهت است که در بسیاری از آیات، خداوند خودش را حمد کرده است، حال اینکه خداوند خودش را حمد کرده است بخشی از آن ناظر به تعلیم حمد به انسان است، یعنی وقتی خدا خودش را حمد می‌کند می‌خواهد به انسان تعلیم بدهد که اهل حمد و ستایش باشد، و بخش دیگر آن هم ممکن است همان حبّ ذاتی باشد که در خداوند وجود دارد.

پس هم حمد به خداوند اختصاص دارد به همان دلیلی که عرض کردیم، هرچند طرق اثبات آن متفاوت است و هم تنها حمد کننده خداوند است به این دو دلیل که عرض کردیم.

روایات

روایاتی در مورد اهمیت «حمد» و اینکه حمد خدا هم مثل «بسم الله» از مطالبی است که در ابتدای هر کاری باید گفته شود وارد شده است. گفتیم که در مورد «بسم الله الرحمن الرحيم» روایت داریم که کاری که با «بسم الله الرحمن الرحيم» آغاز نشود بریده دم و ابتر است و به جایی نمی‌رسد. نظیر همین تعبیر را در مورد «الحمد لله» داریم.

۱. عن النبی (ص): «كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِالْحَمْدِ فَهُوَ أَقْطَعُ»، هر کلامی که در آن با حمد آغاز نشود بریده و اقطع است، این مطلب خیلی مهم است، یعنی در آغاز هر کلام «بسم الله الرحمن الرحيم» و «الحمد لله رب العالمین» باید گفته شود، این ذکر از اذکار بسیار مهمی است که به عنوان یکی از تسبیح‌ها اربعه ذکر شده است.

۲. در روایتی داریم که از امام صادق (ع) سوال می‌کنند که چرا کعبه، کعبه نامیده شده است؟ می‌فرمایند: «چون کعبه مربع است، سوال می‌شود چرا مربع است؟ می‌فرمایند: چون محاذی بیت المعمور است. بیت المعمور مربع است، سوال می‌شود چرا بیت المعمور مربع است؟ می‌فرمایند: چون محاذی عرش است و عرش چهارگوش است، سوال می‌شود چرا عرش مربع است؟ می‌فرماید: چون کلماتی که دین اسلام بر آن استوار است چهار کلمه است: سبحان الله و الحمد لله و لا

۱. بحار، ج ۹۰، ص ۲۱۶.

إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ»^۱، یعنی «الحمد لله» یکی از اضلاع و ارکان چهارگانه ذکر الهی است، به همین جهت روایاتی داریم مبنی بر اینکه پیامبر خدا(ص) زیاد «الحمد لله» می گفتند.

۳. از امام صادق(ع) روایت شده است که می فرمایند: «کان رسول الله(ص) إذا أصبح قال: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ كَثِيرًا عَلَى كُلِّ حَالٍ ثَلَاثًا وَ سَتِينَ مَرَّةً، وَ إِذَا أَمْسَى قَالَ مِثْلَ ذَلِكَ»^۲، پیامبر گرامی اسلام وقتی که صبح می شد، «الحمد لله رب العالمین» را در هر حالی بسیار می فرمود؛ سبب و شصت مرتبه و نیز وقت عصر هم پیامبر(ص) این کلمه را زیاد به کار می بردند.

در روایات در مورد «الحمد لله» آثار و برکات و مطالبی ذکر شده که می توانید با مراجعه به آنها به اهمیت این ذکر پی ببرید. مثلاً اینقدر مسئله الحمد لله مهم است که معادل با شکر نعمتهای الهی شمرده شده است.

۴. عن الصادق(ع): «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِنِعْمَةٍ صَغُرَتْ أَوْ كَبُرَتْ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ إِلَّا أَدَّى شُكْرَهَا»^۳، خداوند متعال بر عبدی نعمتی زیاد یا کم نداد، پس او گفت الحمد لله إلا اینکه او شکر آن نعمت را ادا کرده است، یعنی الحمد لله در حقیقت از جلوه های بارز شکر الهی به زبان است.

۵. در روایت دیگر وارد شده است، عن الصادق(ع) «الشُّكْرُ لِلنَّعَمِ اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ وَ تَمَامُ الشُّكْرِ قَوْلُ الْحَمْدِ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»^۴، شکر نعمت ها به این است که انسان از محارم اجتناب کند، و همه شکر هم در همین «الحمد لله رب العالمین» است.

«والحمد لله رب العالمین»

۱. بحار، ج ۹۶، ص ۵۷ / من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. نور الثقلین، ج ۱، ص ۱۵.

۳. تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۷۱.

۴. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۲۱۴.